

زندگی با شهروندان شهر دانش



فارابی را به طور کلی بنیانگذار فلسفه اسلامی خوانده‌اند. این تعبیر دست‌کم بیانگر آن است که او به گونه‌ای منبع و الهام‌بخش فیلسوفان پس از خودش در عالم اسلامی بوده است...

فارابی را به طور کلی بنیانگذار فلسفه اسلامی خوانده‌اند. این تعبیر دست‌کم بیانگر آن است که او به گونه‌ای منبع و الهام‌بخش فیلسوفان پس از خودش در عالم اسلامی بوده است.

فلسفه فارابی از سرچشمه‌های گوناگونی سیراب شده و هرچند بن‌مایه‌های چندی از فلسفه یونانی بویژه افلاطون و ارسطو برگرفته و در اندیشه خویش تفسیرهای فیلسوفان اسکندریه و نوافلاطونیان را در کار آورده، اما فضا و غایت فلسفه او دینی (اسلامی) است. بنیاد فلسفه سیاسی فارابی را باید در فلسفه نظری و مابعدالطبیعه او جست. عالم از واجب‌الوجود کامل واحد پدید آمده است و همواره از او فیض می‌گیرد. انسان نیز مخلوق خداوند است و هرچند حیات جسمانی دارد و در طبیعت زندگی می‌کند اما نفس او مجرد از ماده و شوائب آن است و به تعبیر فارابی [#171&](#) می‌تواند به عالم عقل و فرشتگان راه جوید، معبود خود را تسبیح گوید و از عالمی که آلوده به محنت و کژی و کاستی نیست فروغ گیرد و آکنده از انوار گردد. [»](#)؛ نفس مجرد آدمی هم قوای ادراکی شامل حس و تخیل و تعقل دارد و هم قوه عمل و خردورزی عملی در تدبیر و تمشیت امور زندگی جسمی و اجتماعی، اما همین که سخن از ادراک و نحوه زندگی عملی به میان می‌آید بحث‌های دامنه‌داری درباره درستی و نادرستی ادراک و معرفت انسانی و شایست و ناشایست در حیات عملی و اجتماعی مطرح می‌شود.

فارابی درخصوص نحوه آفرینش عالم و بسط آن، 2 روند را ارائه می‌نماید:

1 - سیر نزولی و 2 - سیر صعودی. در سیر نزولی، 10 عقل مجرد از ماده یکی پس از دیگری زنجیروار از واجب‌الوجود صادر می‌شوند و تا [#171&](#) عقل فعال [»](#)؛ که واسطه فیض میان عالم مادی زیرماه و عالم مجرد فوق ماه هستند ادامه می‌یابد. عقل فعال - که خود از عقول بالاتر از خود و به فرجام از خداوند - فیض می‌گیرد، صورت‌ها، معانی، علوم و به طور کلی کمالات لازم را در خور استعدادهایی عالم مادی به موجودات زیرماه افاضه می‌کند.

انسان در این میان، همان‌گونه که بیان شد، به لحاظ جسمانی از ماده تشکیل شده است و لذا صورت خاص خویش و اقتضائات مربوط به آن را دریافت می‌کند. اما وجود انسان منحصر به ماده و صور و مستلزمات آن نیست، بلکه نفس انسانی مجرد از این شوائب و محدودیت‌هاست و توان ادراک معانی و حقایق عالم فوق ماه که غیرمادی است را دارد. [#171&](#) عقل فعال [»](#)؛ که به لحاظ هستی‌شناختی واسطه افاضه خیر و کمالات وجودی است، علوم و معارف را بر آدمیان افاضه می‌کند و هر فرد انسانی فراخور استعداد و کوشش خویش از حقایق بهره‌مند می‌شود. این حقایق هم به معارفی در باب خداشناسی و جهان‌شناسی مربوط می‌شود و هم به معارفی در باب نحوه زندگی عملی، کسب فضیلت‌ها و رسیدن به سعادت راستین.

فارابی غایت زندگی آدمی را رسیدن به سعادت می‌داند. سعادت از نظر او با کمال، فضیلت و خیر پیوند دارد. خداوند به لحاظ وجود شناختی، خیر محض و کامل‌ترین است و از آنجا که سرچشمه افاضه‌کننده خیر و کمالات است فضیلت‌ها را هم - که خود در زمره کمالات و خیرات هستند - به موجودات افاضه می‌کند. آدمی به لحاظ شاکله وجودی خود که نمایشگر و پرورش‌دهنده عقل نظری و عملی است باید در راستای فضیلت‌های عقلی و عملی، زندگی و فعالیت کند. سعادت او در گرو حیات فضیلت‌مندانه و دانش‌مدارانه است، منتها این حیات باید رو به سوی خیر و کمال راستین داشته باشد و از زشتی و گمراهی بپرهیزد.

از این‌رو، فارابی یک وظیفه اصلی علم مدنی را سعادت‌شناسی می‌داند. [#171&](#) سعادت حقیقی [»](#)؛ در آخرت به دست می‌آید و [#171&](#) سعادت قصوی [»](#)؛ خوانده می‌شود. فارابی از [#171&](#) سعادت ظنی [»](#)؛ هم نام می‌برد که درواقع سعادت راستین نیست، بلکه حداکثر در شکل مثبت خود، می‌تواند امور خیر مشترک نظیر ثروت، لذت، کرامت و حتی جاه و مقام باشد. این نوع سعادت اخیر البته می‌تواند وسیله‌ای برای [#171&](#) غایت [»](#)؛ - سعادت حقیقی - باشد و لذا بدیهی است که باید در چارچوب عقلی و هنجارهای دینی و اخلاقی ملاحظه شود.

اما فضیلت‌های در پیوند باسعادت کدامند و ویژگی‌های اساسی آنها چیست؟ فارابی چهارگونه فضیلت را برمی‌شمارد: (1) فضایل نظری (2) فضایل فکری (3) فضایل اخلاقی و (4) فضایل عملی. این فضایل همگی برای رسیدن به سعادت لازمند. فضایل نظری همان دانش‌های اولیه و مبادی معرفت‌اند. فضایل فکری با فضایل نظری ارتباط نزدیکی دارند و حاصل تفکر در باب جهان طبیعی و انسانی‌اند. فضایل اخلاقی - که فارابی آنها را مهم‌ترین می‌داند و از آنها به [#171&](#) فضیلت رئیسه [»](#)؛ تعبیر می‌کند - زشت و زیبایی اعمال انسانی را مطرح می‌کنند و عقل (نفس ناطقه) آنها را درمی‌یابد.

فضایل عملی مستقیماً به زندگی اجتماعی آدمیان مربوط می‌شوند و هرچند از فضایل پیش‌گفته مایه می‌گیرند، اما منافع، مصالح و خیر عمومی را تأمین می‌کنند و حتی به‌طور جزئی به عمل شایسته و دانش‌محور در میان اصناف، صنایع و اقشار گوناگون در نظام‌های سیاسی [#171&](#) فاضله [»](#)؛ می‌پردازند.

فارابی عقل نظری را دارای 3 مرتبه می‌داند: (1) عقل هیولانی یا بالقوه (2) عقل بالملکه یا بالفعل و (3) عقل بالاستفاد. عقل بالقوه فاقد علوم اوایل و بدیهیات عقلی است و مجرد استعداد و قابلیت برای انتزاع کلیات است، مانند هیولا که در اتحاد با صور به

شکل‌های گوناگون درمی‌آید.

عقل بالملکه یا بالفعل واجد علوم اوایل و بدیهیات است و صور کلی را ادراک می‌کند و عقل بالاستفاد متصل به عقل فعال است و مستقیماً علوم و معارف و صور کلی را از فیض آن دریافت می‌کند. فارابی عقل فعال را «روح الامین»؛ یا «روح القدس»؛ نیز می‌خواند. فیلسوف و نبی هر دو، معارف خویش را از سرچشمه واحد (عقل فعال) می‌گیرند، منتها فیلسوف توسط عقل یا نفس ناطقه و نبی توسط قوه متخیله.

فارابی بیان می‌کند که انسانی که به عقل فعال متصل شده، کامل‌ترین انسان است و شایستگی این را دارد که رئیس مدینه فاضله باشد. مدینه فاضله، دانش محور و فضیلت‌مدار است و کارکرد اساسی آن این است که فضایی را فراهم آورد تا ساکنان آن از طریق تعاون، مشارکت صحیح و پرورش حیات فضیلت‌مندانه و خردورانه رو به سوی سعادت زندگی کنند. زندگی اجتماعی آدمیان حاصل بسط عقل عملی و اختیار ایشان در پیوند با عقل نظری است و فارابی معتقد است اگر قرار است جامعه انسانی گذاری برای رسیدن به سعادت راستین که همانا شناخت خداوند و وجود متعالی است باشد بنابراین باید ضوابط و مقرراتی را رعایت کند و قوانینی را وضع کند که هم راه سعادت را هموار کند و هم مانع انحرافات، گمراهی‌ها و آفات باشد.

این فضا را حکمت و خردورزی و دین‌مداری فراهم می‌کنند. عقل و وحی سرچشمه واحدی دارند هرچند بیانات آنها، از آنجا که از 2 مسیر قوه ناطقه و قوه متخیله انسان کامل تجلی می‌یابد، می‌تواند با ظهورات گوناگون به نظر برسد، اما به فرجام اعطای علوم و معارف و نحوه صحیح زندگی اخلاقی، سیاسی و مدنی می‌انجامد. بنابراین، علم مدنی و سیاسی چنین جامعه‌ای نمی‌تواند به فلسفه نظری، الهیات و فقه بی‌اعتنا باشد. ساکنان شهر فضیلت محور، خود را از بدی‌ها، زشتی‌ها و نادانی‌ها می‌پیرایند و وجود خویش را برای کسب معارف و فضایل فکری و اخلاقی متحول می‌کنند و آماده نگاه می‌دارند. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند بی‌آن که فضای فرهنگی لازم را فراهم کرده باشد ساکنانش را به دانش و فضیلت دعوت و هدایت کند. از این رو، حاکمیت سیاسی، به نظر فارابی، باید خود اهل دانش و فضیلت باشد و اقتدار خویش را پشتوانه پرورش جامعه‌ای فضیلت‌مند، خردورز و دین‌مدار قرار دهد.

فارابی رئیس مدینه را «فیلسوف»؛ «نبی»؛ «امام»؛ و... خوانده است. او به عقل فعال متصل است و معارف را از این رهگذر درمی‌یابد و در اداره جامعه انسانی در کار می‌آورد؛ تعلیمات و خطوط را بیان می‌کند و غرض و مقصود اصلی‌اش در اعمال حاکمیت و تدبیر مدن، به سعادت رساندن خود و اهل مدینه است. در نبود رئیس اول مذکور، رئیس سنت، وظایفی مشابه را به عهده دارد منتها او در چارچوب سنتی حرکت و فعالیت می‌کند که رئیس اول به معنای پیش‌گفته طراحی کرده و ساخته است چراکه رئیس سنت، خود کاملاً به عقل فعال متصل نیست.

از آنچه فارابی در خصوص حکمت، فلسفه و دین بیان می‌کند، به نظر می‌رسد منظور این نیست که تعالیم و آموزه‌ها چنان بر ذهن ساکنان مدینه تحمیل می‌شود که قدرت تفکر و طرح ایده‌های تازه را از آنها می‌ستاند، چراکه در این صورت، دیگر شهر فارابی، شهر فضیلت و خردورزی نخواهد بود. فعالیت عقلانی مستلزم تعقل، تفکر و توان ارائه آنها به دیگر متفکران در زمینه‌ای حکمت‌پرور است. فارابی در فصل بیست و هشتم کتاب فصول منتزعه بیان می‌کند که کمال راستین و نخستین آن است که آدمی همه کمالات را به کار گیرد. نه آن که فقط دارای کمالاتی باشد بی‌آن که آنها را به کار ببندد و معنای کمال آن است که پدیدآورنده اعمال و اکنش‌های با فضیلت باشد، همان گونه که کمال نویسنده در این است که نویسندگی کند یا کمال پزشک در این است که درمان‌های پزشکی پدید آورد نه آن که فقط پزشکی را آموخته باشد.

بنابراین، کمال متفکر و حکیم این خواهد بود که خردورزی کند و اندیشه‌های خویش را به جامعه خردورزان ارائه نماید، منتها این روند باید به گونه‌ای باشد که موجب آشوب و انحراف در مدینه نشود و آن را از کمال و سعادت باز ندارد. فارابی در همان فصل (بیست و هشت) توضیح می‌دهد که پرورش جامعه‌ای که غایت اصلی آن حرکت به سوی سعادت است مستلزم همکاری و همیاری اعضای آن است. او تأکید می‌کند که ساکنان شهر دانش و فضیلت باید به کسب همه فضایل و کمالات فلسفی، علمی، فکری و اخلاقی اهتمام ورزند و رسیدن به چنین کمالاتی اساساً در زندگی اجتماعی امکان‌پذیر است و اشاره می‌کند که جوامعی که صرفاً خوشی‌ها و لذت‌ها را هدف خود قرار داده‌اند اصلاً یا نیازمند فضیلت نیستند یا حتی یک فضیلت آنها را کفایت می‌کند.

این همکاری و همیاری، مشارکت مثبت و منفی را در چارچوب هنجارهای عقلی و دینی می‌طلبد. اعضای شهر دانش و فضیلت، هم یکدیگر را به دانش‌ها و فضایل ترغیب، تشویق و کمک می‌کنند و هم کژی‌ها و ناراستی‌ها و انحرافات را به طور شایسته به یکدیگر گوشزد می‌نمایند و مصلح و احیاگر کار خویش‌اند، سعادت را برترین مطلوب می‌شناسند و می‌دانند که زندگی در شهر دانش و فضیلت، خود راهی است به سوی سعادت اخروی.

کامران قره‌گزلی / جام جم